

((قتلگاه قهرمانان مشروطه))

آزادی وطن ما با خون وطن پرستان آبیاری شده و مشروطیت ما مرهون فداکاری و جانبازی قهرمانانی است که امروز نامشان در سرلوحه تواریخ زینت است. ماجرای اعلام مشروطیت ایران، پیروزی ملیون و شکست مستبدین، بارها در مطبوعات مختلف به زبانهای گوناگون بیان شده است ولی قسمتی از تاریخچه حوادث عبرت انگیز آذربایجان که از رساله معروف ادوارد براون که خود ناظر صحنه ها و کشتارها بوده استخراج شده که شاید تا کنون آن را نخوانده باشید.

این خلاصه ای است از یک رساله بقلم ادوارد براون انگلیسی که پس از چاپ کتاب معروف تاریخ مشروطیت ایران، بنام ((ترور و کشتار در تبریز و مسنولیت انگلستان)) به رشته تحریر درآمده و در لندن منتشر گردیده است.

نویسنده رساله پس از تشریح جنایات روسها، صمد خان شجاع الدوله و مسترشپلی، کنسول انگلیس در تبریز و سفارت انگلیس در تهران و وزارت خارجه را که در گزارشهای خود ذکری از کشتارهای بیرحمانه روسها نکرده اند، در حادثه محاصره تبریز مسنول دانسته و برای اثبات گفته های خود، عکسهایی را که تاکنون در ایران منتشر نشده به چاپ رسانده است. ادوارد براون پس از تشریح قیام مردم شجاع تبریز علیه محمدعلیشاه و سایر مستبدین، چنین مینویسد:

صمدخان شجاع الدوله رئیس طایفه شاهسون به تحریک روسها به تبریز آمد و با کمک ۷۰۰ نفری که روسها از اردبیل به کمک او فرستاده بودند، توانست کمیته ملی را منحل و فدائیان را نابود و کشتار بیرحمانه ای را که تنها قوای چنگیزخان در ایران مرتکب شده بود، تکرار نماید.

بعد از شکست ملیون و اشغال شهر تبریز بدست روسها و شجاع الدوله، مسترشپلی سرکنسول انگلیس در تبریز، حکومت او را به رسمیت شناخت و موافقتنامه ای با وی امضاء کرد.

روز ۲۲ ژانویه ۱۹۱۲ که قوای روسها و شجاع الدوله شهر را اشغال کردند و قتل و عام کشتار بیرحمانه ای را شروع کردند. هریک از ملیون که به چنگ مستبدین و قوای روس میافتاد، بلافاصله کشته میشد و یا مورد شکنجه قرار میگرفت. اجساد ملیون را شقه میکردند و بر در کوچه و بازار رمی آویختند. روسها در شهر تبریز حدود ۵۰۰ هزار سرباز مسلح آماده داشتند و میتوانستند از عملیات وحشیانه شجاع الدوله، جلوگیری کنند ولی چون خودشان از کشتار مردم لذت میبردند، نه تنها از ادامه فجایع جلوگیری نمیکردند، بلکه بر آتشی که شجاع الدوله بر افروخته بود، دامن میزدند. عمل و روش کنسول انگلیس در تبریز هم کمتر از روسها نبود، و در گزارشی که در همان موقع به وزارت خارجه انگلستان فرستاد، هیچگونه ذکری از شکنجه و قتلهای وحشتناک تبریز میان نیاورده، و بدینجهت زمامداران و مردم انگلستان از مطالبی که در تبریز روی میداد، بی اطلاع بودند. ادوارد براون مینویسد: در اواخر فوریه من از مهاجرین و فراریانی که به اسلامبول آمده بودند، از مظالم، فشار و شکنجه های تبریز مطلع شدم و همانوقت در مجله منچسترگاردین به تاریخ نهم فوریه سال ۱۹۱۲ جریان کشتار وحشیانه را منعکس کردم. در این مقاله ماجرای شهادت ثقیه الاسلام، صادق الملک، حاج علی دوافروش و نویسندگان روزنامه شفق در روز عاشورا را تشریح نمودم. روسها و صمدخان، نه تنها ملیون را میکشند، بلکه خانه های آنها را بادینامیت منفجر میساختند. در ده حکم آباد روسها ۷۵ نفر از ساکنین را کشتند و جسد کدخدای آنجا را دوشقه کرده بر طرفین دروازه آویزان کردند. فجایع روسها و صمدخان که از هواداران آنها بود، بقدری عبرت انگیز و تاتراور است که قلم از تشریح آنها عاجز است. میرزا محمود سلماسی که در مجلس

اول انتخاب شد، در منزل صمدخان با شکنجه بقتل رسید. افراد صمدخان در جلوجشمان او ابتدا دو چشم میرزا محمود را از حدقه درآوردند و سپس دماغش را بریدند.

در اول ماه اوت اخبار و عکسهای وحشتناکتر دیگری بدست من رسید که همه آنها را برای اطلاع مردم چاپ و منتشر می‌کردم، اطلاع و اخبار از حوادثی که در جریان محاصره شهر تبریز روی داده بود. هنگامیکه باین شهر وارد شدم، تکمیل گردید. من چون عضو کمیته بین الملل جوانان مسیحی بودم، از اروپا به مسکو و باکو و از آنجا به تهران رفتم، قصد داشتم از راه همدان به بغداد، بصره و سپس به هندوستان بروم تا در کمیته مزبور شرکت کنم ولی خرابی راه من را از رفتن به بغداد منصرف کرد و مجدداً تصمیم گرفتم از راه بادکوبه و تفلیس به انگلستان بازگردم. در تفلیس چند تن از میلیون ایرانی از فجایع و کشتار روسها در تبریز برای من داستانهای وحشتناک نقل کردند و من را تشویق نمودند که سفری باین شهر ماتم زده بنمایم. از تفلیس به تبریز وارد شدم و از نزدیک ناظر حوادث شهری که باید آن را قهرمان اعلام مشروطیت دانست، بودم. میلیون وفدائیان در وسط شهر مواضع مستحکمی داشتند و از پناهگاههای خود بطرفداران محمدعلیشاه و روسها تیراندازی می‌کردند. دستجات روسها و صمدخان در اطراف شهر و کاروانسراها پراکنده بودند، مشروطه طلبان و احداتی کوچک تشکیل داده، آنها را محاصره و پس از زد و خورد، میکشند. تا شب ۲۷ ماه اوت ارک که مهمترین مرکز میلیون بود، در برابر حملات مستبدین پایداری کرد ولی در برابر فشار قوای روسها و صمدخان این نقطه حساس تخلیه گردید. روسها روز بعد ارک را اشغال و پرچم روسیه را بجای پرچم ایران بر بالای آن باهتزاز درآوردند. افسر روسی که ارک را اشغال کرده بود بافسران و افراد خود دستور داد هر جا جسدی از افسرو یا سرباز روسی دیدند بلافاصله به تعداد آنها از ایرانیان بکشند. این دستور وحشتناک؛ سبب کشتار بیرحمانه دیگری شد و بدینوسیله عده زیادی به قتل رسیدند. سالداتهای روسی داخل منازل اطراف ارک میشدند و با قساوت قلب شکم اطفال و زنان بیگناه را پاره می‌کردند. درخیمان روسی به هر منزلی که وارد میشدند؛ افراد آنها میکشند و سپس آن خانه را آتش میزدند.

پس از خاتمه جنگ و شکست میلیون؛ گرچه تیراندازی و گلوله باران شهر تمام شده بود؛ معزدا لک دار زدن؛ باسرنیزه کشتن و خفه کردن مردم ادامه داشت. بدستور صمدخان لبهای مشروطه خواهان رامیدوختند؛ آنها را در حوض خفه می‌کردند و به پای عده ای نعل آهنی کوبیده در شهر می‌گردانیدند.

قهرمانان مشروطیت؛ همه شهید شدند و مردانه جان دادند ولی نهال مشروطه از خون آنان آبیاری گردید و حق و عدالت؛ ظلم و استبداد را منکوب ساخت.

اگرچه سرانجام کسانی که آنها مرتکب فجایع شده بودند؛ بسزای اعمالشان رسیدند و حکومت مشروطه در ایران مستقر شد؛ اما چندی بعد همین حکومت مشروطه که بدست قهرمانان آزاده در کشورمان ایران برقرار شده بود؛ با یاری شرق و غرب و با همدستی مدعیان روشنفکری؛ بدست یک شیاد که خود را مرجع تقلید و نایب برحق امام زمان میدانست؛ برچیده شد و ظلم و جور دیگری بجای استبداد محمدعلیشاهی بنام جمهوری من درآوردی ولایت فقیه در کشورمان ایران پهن شد. ظلم و ستم این جمهوری من درآوردی در طول ۲۵ سال اخیر چنان گسترده بوده که روی جنایتکاران همه دوران تاریخ را سفید کرده است.

انقلاب تازه مشروطیت میتواند این بارها دور نمائی امید بخش تر؛ و بابختی زیادتر از انقلاب نخستین راه را بر یک دموکراسی واقعی بگشاید.

تهیه و تنظیم:

ح - منصوری